

## خندهزار

## صدای مشاور

## آقاچولو

مشاور گرامی به نظر شما چرا در کارتون تام و جری، کارگردان این قدر طرفدار آن موش مودی و خرابکار است؟ چرا زحمات آن گربه زحمت کش و فداکار برای بازگرداندن امنیت به آشپزخانه مردم باید نقش بر آب شود؟ چرا چرخه طبیعت با خورده نشدن آن موش، باید متوقف بماند؟ چرا وقتی آتش فتیله دینامیتی که گربه می‌اندازد، به انتها می‌رسد، نمی‌ترکد، اما دینامیتی که موش انداخته، درست سر وقت منفجر می‌شود؟ آیا قوانین فیزیک برای موش‌ها و گربه‌ها متفاوت است؟ این سؤال‌ها و صدها سؤال دیگر که هر بار بعد از دیدن یک قسمت از کارتون تام و جری در ذهن ما نقش می‌بندند و کسی نیست به آن‌ها جواب بدهد، بیچاره‌مان کرده‌اند. لطفا حداقل با پاسخ دادن به یکی از این سؤال‌ها، جماعتی را از نگرانی برهانید. راستی این هم عکسی از من و دوستانم در حال تماشای این کارتون مسئله‌دار و سؤال برانگیز! منتظر پاسخ‌های کوبنده شما هستیم.

## مشاور

تنها دلیلی که برای همه این سؤال‌ها وجود دارد، این است که کارگردان این انیمیشن در کودکی از موش‌ها خاطره خوب و از گربه‌ها خاطره بد دارد! پس از امروز حواستان باشد برای بچه‌هایی که دمتان را می‌کشند یا با لنگه دمپایی دنبالتان می‌کنند، خاطرات خوبی رقم بزنید تا در سال‌های بعد، باز هم دچار این بن‌بست‌های فلسفی نشوید! به قول یک شاعر معروف: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ با «تام‌ها» مروت با «جری‌ها» مدارا!

## نیش قبل

## م. مداد رنگی

## یادی از طنزها و طنزهای قدیمی

اوحالدالدین محمدبن محمدبن انوری، از جمله شاعران سده ششم ه. ق در دوران «سلجوقیان» است. انوری استاد قصیده‌سرای شعر پارسی است و بر خوش‌نویسی، موسیقی، فلسفه، ریاضیات و خیلی علوم دیگر هم اشراف داشته است. انوری ابیوردی در باب قضا و بلا می‌فرماید:

هر بلایی کز آسمان آید  
گرچه بردیگری قضا باشد  
به زمین نارسیده می‌گوید  
خانه انوری کجا باشد؟

مشاور جان! متأسفانه این روزها زندگی سخت شده و چرخ خرج و دخل ما حلزون‌ها هم به دشواری می‌چرخد. مثلاً خود من از وقتی بچه‌ام در دانشگاه آزاد قبول شده، مجبور شده‌ام کار کارمندی را کنار بگذارم و بزنم توی کار ساخت‌وساز. الان هم مشغول انبوه‌سازی خانه‌های حلزون‌پسند هستم که بازارش هم بد نیست، اما هر چه به فرزندم می‌گویم درس خواندن عاقبت ندارد و بیاید وردست خودم تو کار ساخت‌وساز، زیر بار نمی‌رود و هی می‌گوید علم بهتر از ثروت است! به نظر شما چی کار کنم تا این بچه بیاید تو کار بیزینس؟ در ضمن، شما خانه نمی‌خواهید؟ قیمت مناسب دارم! تصویر از واحدهای نوسازم را برایتان می‌فرستم تا ببینید و انتخاب کنید.

## مشاور

حلزون گرامی! اولاً هنوز هم در خیلی جاها علم بهتر از ثروت است. چون اگر این‌طور نبود، شما الان از بنده که فارغ‌التحصیل رشته مشاوره هستید، سؤال نمی‌کردی و می‌رفتی از بیل گیتس مشاوره می‌گرفتی! در ضمن، همین ساختمان‌های شما را مهندسان فارغ‌التحصیل می‌سازند! در پایان باید این نکته را به اطلاع برسانم که من نوک دماغم هم در این ساختمان‌های انبوه‌ساز شما جا نمی‌شود. یعنی اگر هم جا بشود، مثل بعضی‌ها فقط می‌توانم تا نوک بینی‌ام را ببینم و این عارضه، کلا برای زندگی خودم و اطرافیانم خطرناک است!

## لطیفه‌های امروزی

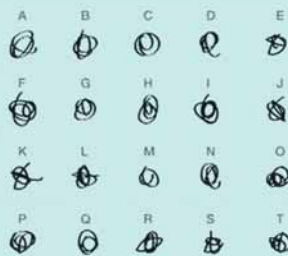
## م. وصله پینه

از عمران صلاحی در کتاب «کمال تعجب» نقل شده است که این لطیفه از حبیب‌الله کاشانی، از طنزپردازان دوره قاجار و صاحب کتاب «ریاض‌الحکایات» است: «شخصی بود که در وقت خوابیدن عینک می‌گذاشت. از وی سبب پرسیدند. گفت: برای آنکه باصره ضعیف شده است و بی‌عینک خواب نمی‌توانیم دید!»  
حال اگر حبیب‌الله کاشانی در زمان ما زندگی می‌کرد، شاید شخص لطیفه‌اش از این عینک‌های سه‌بعدی استفاده می‌کرد تا بتواند خواب‌های چندبعدی ببیند.





آقا خیلی‌ها گمان می‌کنند رمزگشایی از خط مصریان باستان، یعنی هیروگلیف، یا خط میخی، کار دشواری است. در صورتی که به نظر من دشوارترین خطی که بشر تا به حال با آن نگارش انجام داده است و هیچ‌کس هم به‌جز نویسنده از آن سر در نمی‌آورد، خط پزشکان است! من بعد از سال‌ها تحقیق و مطالعه و دود چراغ خوردن، سرانجام توانستم معمای خواندن خط پزشکان را حل کنم! الان هم می‌خواهم از شما کمک بگیرم تا این ابداع بزرگ ادبی-باستانی‌ام را ثبت جهانی کنم. این هم نتیجه تحقیقات رمزگشایانه من از خط پزشکان:



### کلک آدمیزاد | زنده‌یاد محمدحسن حسامی محولاتی

گفت شیری به گربه‌ای روزی:  
ای که هستی شبیه شیر ژبان  
همه چیزت شبیه من، اما  
هیكلت کوچک است و نیست کلان  
گربه گفتا که: ای امیر بزرگ!

داد از مکر و حیلۀ انسان  
که از او گشته‌ام چنین کوچک  
بس که کرده مرا چنین و چنان  
شیر گفتا به گربه: «انسان» کیست؟

تا کنم پاره پاره با دندان  
ناگهان در کنار گربه و شیر  
شد هویدا جوانکی دهقان  
گربه آهسته با سرانگشتش  
آن جوان را به شیر داد نشان  
شیر غرآن به مرد دهقان گفت:

ای ستمکار و تابع شیطان!  
داده‌ای چون تو گربه را آزار  
پدرت را درآورم الان  
گفت دهقان که: «زورم اینجا نیست»

تا کنم قدر خویش بر تو عیان  
تا بیارم ز قلعه زورم را  
گر که مردی در این مکان تو بمان  
لیک ترسم کنی فرار ای شیر

شیر گفتا: مگو دگر هذیان  
گر تو ترسی که من فرار کنم  
دست و پایم ببند با ریسمان  
آن جوان، دست و پای او را بست  
بعد شد حمله‌ور بر آن حیوان  
آن قدر زد که غرق خونساخت  
گشت نزدیک تا که بدهد جان

شیر بیچاره در همان حالت  
گربه را دید و گفت: دابی جان  
گر شوم از تو بنده کوچک‌تر  
دست بر دارد از سرم «پشان»!؟



### مِشاوَر

جدا خسته نباشی ای جوان جویای نام! اما من اطمینان دارم از کشف شما هیچ استقبالی نمی‌شود. زیرا همه مردم جهان، روی همین ناخوانا بودن خط پزشکان حساب کرده‌اند و کارشان را جلو می‌برند. مثلاً برخی داروخانه‌دارها، داروی مشابه را جای اصل به بیمار می‌دهند یا امثال شما جوانان که مدرسه می‌روید، هنگام مریضی از پزشک معالجتان گواهی می‌گیرید و چون بد خط نوشته شده: «بیمار نیاز به یک روز استراحت دارد»، آن یک روز را یک ماه جا می‌زنید و می‌روید دنبال بازی گوشی! باز هم بگویم یا قانع شدید و الان دارید اختراعتان را می‌خورید تا نابود شود!؟



«توضیحات و اوضاحات»

حتماً شعر معروف محمدجواد محبت را در کتاب فارسی دبستان به خاطر دارید. اسمش «دو کاج» بود. ما نسخه طنز ۲۰۱۴ آن را نوشته‌ایم، آن هم به صورت کاملاً جهانی و بین‌المللی!

در کنار خطوط سیم پیام  
توی خارج دو کاج رویدند!  
سالیان دراز رهگذران  
آن دو تا کاج را نمی‌دیدند

آن دو تا کاج را نمی‌دیدند،  
چون که اصلاً نبود رهگذری!  
باشگاه خبرنگاران گفت:  
که نداریم از آن دو تا خبری!

روزی از روزهای تابستان  
که هوا خوب و آفتابی بود  
کاج مثل همیشه سرسبز و  
آسمان اتفاقاً آبی بود!

یکی از آن خبرنگاران گفت:  
توی خارج که سیم نیست عزیز  
انتقال پیام بی‌سیم است  
می‌رسد مستقیم، بیست، تمیز!

از همان روز تا همین امروز  
بارها کرده‌ایم استعلام  
راست گفت آن خبرنگار به ما  
توی خارج نبود سیم پیام

توی خارج که نیست سیم پیام  
پس ندارند کاج هم قطعاً!  
پس ندارند سیم‌بانان، شغل  
قدرت ازدواج هم قطعاً!

ما که هستیم خارج خارج!  
کار و یار مناسبی داریم  
دور هم شعر طنز می‌خوانیم  
دور هم چند خط سرِ کاریم!

چهار نکته

صفرم: دیدید خارج اصلاً خوب نیست!  
یکم: آقای محبت چند سال بعد از سرودن شعر  
دو کاج، روایت دیگری از آن را نیز سرودند.  
دوم: دوستان طنزپردازم، آقایان عباس احمدی  
و امیرسادات موسوی نیز چند سال پیش  
طنزهایی براساس این شعر نوشتند!  
سوم: لبخند فراموش نشود!



اعترافات یک دانش‌آموز متقلب رقیه ندیری

در پرده و در نهران تو را باید خواند  
از برگه این و آن تو را باید خواند  
ای درس! همیشه خواندنت علافی‌ست  
در لحظه امتحان تو را باید خواند

بی‌جزوه و بی‌کتاب از بر کردم  
با زحمت و اضطراب از بر کردم  
یعنی سر امتحان و از برگه دوست  
هی با عجله جواب از بر کردم

توضیح: گفتنی است که دانش‌آموز مذکور  
هم‌اکنون کاملاً متنبه شده است و تا اطلاع  
ثانوی تحت نظارت ویژه ناظم مدرسه به سر  
می‌برد!



صدای مشاور آقا کوچولو

مشاور عزیز! من از شما یک سؤال دارم. آیا  
یک جوان هنگام استفاده از اینترنت، به  
حریم خصوصی نیاز ندارد؟ آیا این درست  
است که در خانه، مرتب پدر و مادر آدم روی  
صفحه رایانه سرک بکشند و در کافی‌نت هم  
میز بغلی‌ها؟ من از این همه تعدی به حقوق  
شخصی - اینترنتی‌ام به ستوه آمدم و بالاخره  
یک راه‌حل اساسی و ساده برای این مشکل  
پیدا کردم که در ادامه می‌توانید تصویری از  
این راه حل مشاهده کنید. به نظر شما راه‌حل  
من خوب است؟ آیا این خلاقیت، جایزه نوبل  
ندارد؟

مشاور

دوست عزیز و خلاقم! اولاً این راه‌حل  
شما فقط به درد تابستان‌ها می‌خورد و  
زمستان‌ها با اجرای این روش، ممکن  
است حریم رایانه‌ای تان حفظ شود، ولی  
به‌شدت می‌چایید و حریم سلامتی تان  
به خطر می‌افتد. بعد هم شما مشکلات  
خود را از بیخ حل کنید. یعنی سراغ  
سایت‌هایی بروید که اگر کسی هم  
نگاهش به صفحه رایانه‌تان افتاد،  
شرمنده‌اش نشوید!

